یاغش کاظمی[1]

مهرین اصفهان، آتشگاهی در باغ

در دهستانی به نام ماربین (مهرین) در غرب اصفهان، بر فراز کوهی به همین نام، بنای خشتی‌ای است معروف به آتشگاه، که روزگاری در باغها و مزرعه‌های حاشیهٔ زاینده‌رود محاط و بر آنها مشرف بوده است. مشهور است که این بنا آتشکده‌ای است از آنِ زرتشتیان. در این نوشتار، با تبیین مفهوم و کارکرد و کالبد آتشکده و آتشگاه و تفاوت آنها و بررسی پیشینهٔ این بناها در ایران و نمونه‌های مشابه آتشگاه ماربین یا مهرین در ایران، به ماهیت و تاریخ این بنا می‌پردازیم.

۱. آتشکده و آتشگاه

دو واژهٔ آتشکده و آتشگاه بر یک مفهوم دلالت ندارند. آتشکده بنایی است بزرگ و باشکوه و مفصل که پرستشگاه موبدان بوده؛ اما آتشگاه معبد عمومی شهر بود که در آن آتش نگاه می‌داشتند و مردم می‌توانستند آتش خانگی‌شان را نیز از آن تأمین کنند؛ و نیز چهارطاقی‌ای بود که در مقام نشانه در مسیر جاده‌ها قرار می‌گرفت.[2] از متن نامه‌های زرتشتی چنین برمی‌آید که آتش مقدس باید در مکانی دور از نور خورشید تخت‌نشین شود؛ مطابق با «سد در نثر» (در ۶۹) و «سد در بندهش» (در ۱۶)،

> از جملهٔ اموری که بی‌حرمتی نسبت به آتش محسوب می‌شود، افروختن آتش در آفتاب است یا قرار دادن آن در برابر نور خورشید. هر که چنین کند، سه استیر گناه کرده باشد.[3]

در کتاب *روایات داراب هرمزدیار* نیز بر این تأکید شده است که «آفتاب نشاید که بر آتش افتد؛ چرا که هرگاه آفتاب بر آتش می‌تابد، قوّت آتش کمتر می‌شود».[4]

تا سدهٔ یازدهم هجری، ایرانیان هر آتش مقدسی را در اتاقکی بدون پنجره داخل آتشکدهٔ خشتی می‌نهادند. این اتاقکْ درِ کوچکِ گنجه‌مانندی داشت که فقط روحانیانِ پریستارِ آتش می‌توانستند از آن داخل شوند. در جایی دیگر و در اتاقی بزرگ‌تر، آتشدان ستونیِ خالی‌ای بود که می‌شد برای نمازهای فرادا یا جشنهای عمومی اخگرهایی درون آن گذاشت.[5]

در عهد ساسانیان، آتشِ مقدس را در آتشگاه، که محل تاریک و دربسته‌ای از بناهای آتشکده بود، نگهداری می‌کردند؛ ولی محراب را در وسط حیاط قرار می‌دادند. بعدها آن را بر سکویی بلند نهادند تا

مِهرین، به معنی «جای مِهر»، نامی است که از عهد اشکانیان به جایگاه تقدیس ایزد مهر گفته می‌شده است. مهرین اصفهان، که نام آن در متون تاریخی به صورت مهربین و ماربین نیز آمده است، نام بنای خشتی معظمی بوده است بر فراز کوهچه‌ای سنگی در غرب اصفهان، که اکنون بقایای آن را آتشگاه می‌خوانند. در دورهٔ ساسانیان، مجموعهٔ روستاهای پای کوه را به نام این بنا می‌خواندند و اکنون نیز همهٔ محلات و باغهای این بخش از اصفهان را ماربین می‌نامند.

سابقهٔ ساخت این بنا به عهد عیلامی بازمی‌گردد و بنایی زیگورات‌مانند بوده است در خدمت آداب دینی رایج در آن عصر. بعدها در عهد ماد و هخامنشیان از آن به مانند تختگاهی در پردیس سبز و خرم حاشیهٔ زاینده‌رود برای اقامت شاهانه استفاده می‌کردند.

در عهد اشکانیان، کارکرد دینی بنا با قرار دادن تندیسهایی از ایزدان مهر و ناهید و تخت‌نشینی آتش زرتشتی در آن از سر گرفته شد. هم‌زمان در پیرامون بنا استحکامات دفاعی ساختند. در عهد ساسانیان، با تسلط مزدیسنان، تندیسها را از بنا برچیدند و آتش تقدیس‌شده‌ای را در آن از نو تخت‌نشین کردند.

با فتح اصفهان به دست سپاه مسلمانان، کارکرد دینی‌ـ دفاعی بنا همچنان تا سدهٔ چهارم هجری ادامه یافت. در سدهٔ پنجم هجری، اصفهان به دست سپاه طغرل سلجوقی افتاد و بنای آتشگاه متروک شد. در اواخر همان سده، با قلع و قمع اسماعیلیان پناه‌گرفته در قلعهٔ آتشگاه، بنا به‌کلی تخریب شد. بعدها، احتمالاً در دورهٔ ایلخانان، بنای خشتی هشت‌گوشی بر روی ویرانهٔ بنای ساسانی ساختند که اکنون باقی است.

جماعت از دور آن را زیارت کنند. سپس آن را در زیر سایبانی جای دادند که فقط جنبهٔ تزیینی داشت و آن چهارطاقی بود.[۶] بنا بر این، چهارطاقیِ آتشگاهها که بر فراز بلندیها در سراسر ایران به چشم می‌خورَد، برخلاف قول رایج، از آغاز بناهایی منفرد نبوده؛ بلکه بناهای پیرامون آنها، که احتمالاً شامل مخزن آتش هم بوده، از بین رفته و چهارطاقی آنها به علل مختلف باقی مانده است. به همین سبب، برخی از این چهارطاقیها را آتشکده می‌خوانند.[۷] نمونه‌ای از بناهای منفرد بر فراز بلندی، چهارطاقی جِرِه، در شمال شرقی آبادی بالاده از توابع جره در استان فارس است، که با استناد به نوشته‌های تاریخی، از آتشکده/ آتشگاههای منسوب به مهرنَرسی است که به نام سه فرزندش برپا ساخت.[۸] برخلاف این نظر، یکی از پژوهشگران در سالهای اخیر کوشیده است بر مبنای این تصور که «در پیرامون هیچ‌یک از چارطاقیهای ایران، اتاق آتش و حتی بقایایی از آن پیدا نشده»،[۹] فرضیهٔ «کاربرد نجومی چهارطاقها» را مطرح کند. او حتی از کاربرد تقویمی چهارطاقی آتشگاه باکو سخن گفته است؛[۱۰] حال آنکه بنای فعلی این چهارطاقی را پارسیان بازرگان هند در سدهٔ دوازدهم هجری بنا کردند.[۱۱]

باید گفت که اساس شکل‌گیری این فرضیه، یعنی منفرد بودن چهارطاقیها و خط دیدهای نور خورشید که از تناسب بین پهنای پایه‌ها و طول هر ضلع چهارطاقی حاصل می‌شود و پژوهشگر یادشده از آن سخن گفته،[۱۲] با اِشکال روبه‌روست. نمونه‌ای سالم از بنای یک آتشگاه به همراه چهارطاقی وابسته به آن در بیست‌کیلومتری جنوبِ رُستاق، در شهرستان دارابِ فارس، بر جا مانده است. این مجموعه، که لوپی واندنبرگ[(۱)] نیز در کتاب *باستانشناسی ایران باستان* از آن گزارش کرده، در تنگه‌ای بن‌بست به نام تنگِ چک‌چک[۱۳] واقع است. اکنون در نزدیکی این محل، در حدود ده خانوار ساکن‌اند. ظاهراً در زمانِ دیدار واندنبرگ، این چهارطاقی به «قصر دختر» معروف بوده است. این نام، با توجه به بستر رودخانهٔ فصلی که در نزدیکی این چهارطاقی دیده می‌شود، بی‌درنگ یادآور کارکرد دینی مجموعه در پیوند با آناهیتا[۱۴]ست

در ۴۷متری شمال غربی چهارطاقی قصردختر، واقع در میانهٔ راه رستاق به فورک[۱۵]، ویرانه‌های بنای دیگری با پلان مربع هست که طول هر ضلع آن ۱۰/۳ متر و

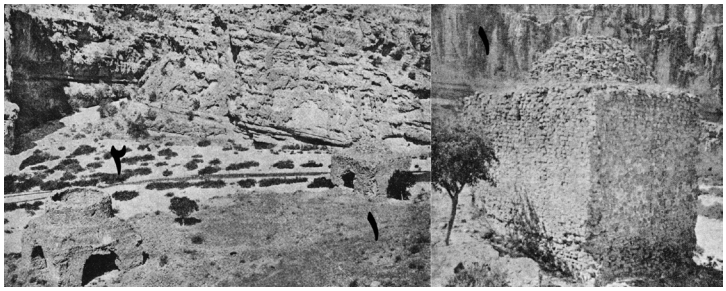

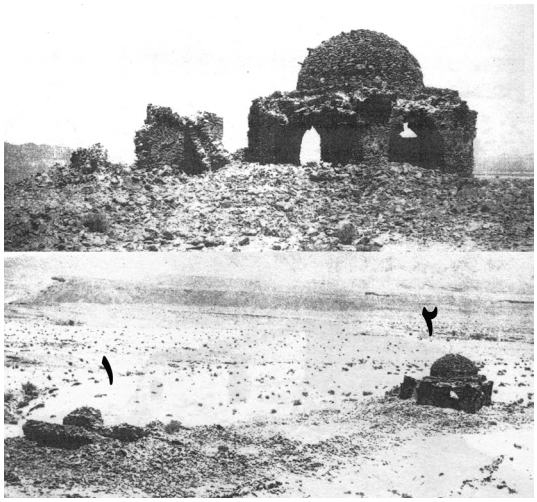

ت ۱. (بالا) نمایی از چهارطاقی قصر دختر و اتاق مخصوص نگهداری آتش. آتشگاهی در میانهٔ راه رستاق- فورک در شهرستان داراب، مأخذ تصویر: واندنبرگ، *باستانشناسی ایران باستان*

ت ۲. (پایین) نمایی از چهارطاقی ده‌شیخ و ویرانه‌های اتاق نگهداری آتش در سی‌متری آن. (۱) اتاق سرپوشیده نگهداری آتش، (۲) چهارطاقی. آتشگاهی در کرمان، مأخذ تصویر: Vanden-Berghe, "Nouvelles decouvertes"

ارتفاع آن تا پای گنبد ۵ متر است. این بنا دری در طرف جنوب شرقی و شاید دری هم در طرف رودخانه داشته است. این دو بنا از عهد ساسانیان است و از سنگهای نتراشیده با ملاط گچ و آهک ساخته شده است. بنای اولی چهارطاقی‌ای است که محراب آتش بوده و بنای دوم بنایی تاریک و بسته بوده که در آنجا از آتش محافظت می‌کردند و فقط روحانیان به آن دسترس داشتند.[۱۶]

نمونه‌ای دیگر از بنای آتشگاه و چهارطاقیِ وابسته به آن چهارطاقی دِهشیخ کرمان و بقایای بنای مجاور آن است. این چهارطاقی در چهارده‌کیلومتری جنوب غربی روستای ده‌شیخ در پهنهٔ زمینهای دشت‌آباد و در مدخل تنگ ده‌شیخ، مجاور کوه آبادی است. در سی‌متری جنوب‌غربی این چهارطاقی، ویرانه‌های بنایی چهارگوش به ضلع ۱۴ متر به چشم می‌خورد.[۱۷]

چهارطاقی آتشگاه نگار کرمان، با دیوارهای بلند پیرامونی‌اش، گواه دیگری است بر نادرستی فرضیهٔ کاربردِ تقویمی عموم چهارطاقیها. این چهارطاقی در نوزده‌کیلومتری شمال نگار واقع است، که دهی است در ۵۶ کیلومتری جنوب غربی کرمان و در امتداد راهی کهن که از کرمان آغاز می‌شد و از مسیرِ نگار- بافت- دشت

(1) Vanden-Berghe

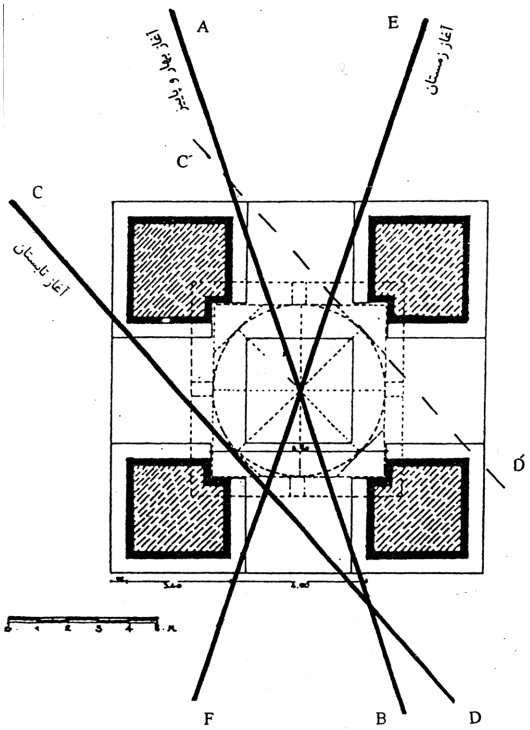

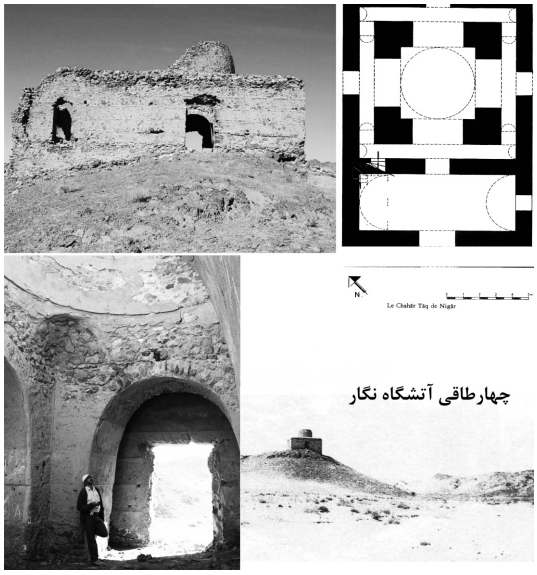

ت ۳. (راست) پلان چهارطاقی نیاسر کاشان و خط دیدهای (رؤیت خورشید) ایجادشده از تناسب بین پهنای پایه‌ها به طول هر ضلع آن که اساس فرضیهٔ کاربرد تقویمی چهارطاقیهاست. مأخذ تصویر: مرادی غیاث آبادی، *نظام گاه‌شماری در چهارطاقی‌های ایران*

ت ۴. (چپ) پلان چهارطاقی آتشگاه نگار کرمان و تصاویری از داخل و خارج آن. دیوار بلند محیطی (با ورودیهای تعریف‌شده)، دالان باریکی گرداگرد گنبدخانهٔ مرکزی به وجود آورده و ناقض تناسبات مدعای فرضیهٔ کاربرد تقویمی چهارطاقیهاست. مأخذ تصویر: مسعود قمری، مجموعهٔ شخصی؛ Vanden-Berghe, "Nouvelles decouvertes"

آب ـ دولت‌آباد به سوی خلیج فارس می‌رفت. بنای چهارطاقی بر فراز تپهٔ کوچکی مشرف بر بیابان است.[۱۸] نسبت پهنای پایه‌ها به طول هر ضلع که در فرضیهٔ تقویمی بودن چهارطاقیها بر آن تأکید می‌شود، در اینجا به کار نمی‌آید و خط دید خورشید تنها با ورودیهای تعبیه‌شده در دیوار محیطی آتشگاه ارتباط دارد که دالانی باریک در اطراف گنبدخانهٔ مرکزی ایجاد می‌کند. بی‌شک چنین دیواری را بر گِرد بسیاری از چهارطاقیهای به‌ظاهر منفرد امروزی می‌توان یافت. دیتریش هوف[۲] در دومین مورد از سه گونه‌بندی مقدماتی چهارطاقیهای فارس، با آوردن نمونهٔ چهارطاقی ظهر شیر از این نکته سخن گفته است.[۱۹]

(2) Diettrich Huff

۲. آتشگاه مهرین (ماربین)

۲-۱. موقعیت و وجه تسمیه

ماربین از بُلوکهای غرب اصفهان است، که نامش در متون کهن «مهرین» آمده است.

> بُلوک محل چندین دهکدهٔ یک‌طور است.[۲۰] بلوک ماربین مشتمل است بر شصت‌وهشت قریه و مزرعه، و اغلب دهات آن از زاینده رود مشروب می‌شوند. به‌علاوه دارای قناتهای معتبر و مخصوص هم هست؛ باغات مشجّر و معتّب و همه قِسم فواکه در آنجا به ثمر می‌رسد و زارعین آن در باغبانی حذاقت دارند. بعضی از دهات آن متصل به شهر {(اصفهان)} است. آب‌وهوای نیک و چهار فصلِ آن به‌قاعده است، مانند شهر؛ ولی هم آب و هم هوایش بهتر از شهر است. رودخانهٔ زاینده‌رود طرف جنوب آن بلوک واقع است و انتهای آن تا شهر قریب سه فرسخ است، و ابتدای آن متصل به شهر. حدود آن نجف‌آباد، لنجان، جی، شهر، قُهاب، بُرخوار است.[۲۱]

نام برخی از دهات و محله‌های ماربین، که گواه قدمت این منطقه است، چنین است: گورتان، جِرْوِکان (گورِکان)، ولاشان (بلاشان)، کوشک، دینان، مارمار، آدُریان. همچنین نام چند نهر منشعب از زاینده‌رود، معروف به مادی، در این بخش چنین است: هُرستان، جروکان، سَهم (صَرم)، کارلادان، قمش (غمش).

کوه آتشگاه و مجموعه بناهای ساخته بر آن در جنوب ماربین، مجاور محلهٔ قلعهٔ پریشان و نزدیک به زاینده‌رود، واقع است. زمینهای جنوب آتشگاه مجموعه‌ای از باغها و زمینهای کشاورزی حاشیهٔ زاینده‌رود است که گندم و شالی هم در آنجا می‌کارند. نزدیکی آتشگاه به زاینده‌رود موقعیتی ممتاز بدان بخشیده است. چنین می‌نماید که در پیش از اسلام، در پای کوه آتشگاه شهری معتبر به نام مهرین بود که نامش را از بنای معظم فراز کوه گرفته بود.

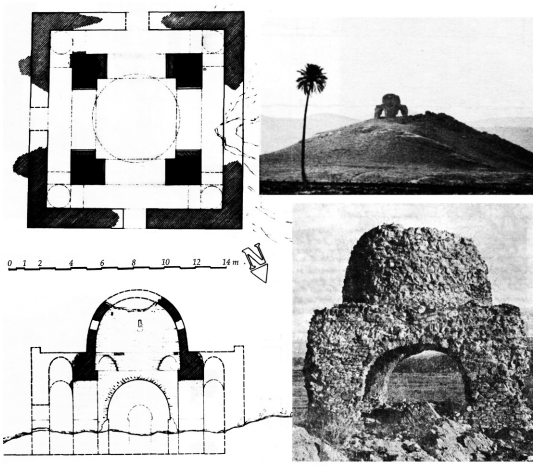

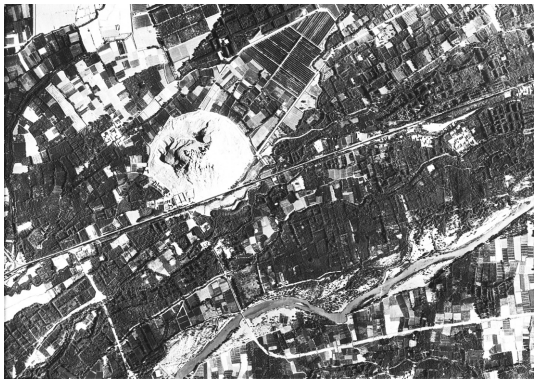

ت ۵. (راست) پلان، مقطع و نماهایی از چهارطاقی ظَهرشیر (زَهرشیر) در میانهٔ راه فسا ـ جهرم. اکنون این چهارطاقی به صورت مجرّد بر فراز تپه‌ای قرار گرفته است؛ ولی طبق بررسیهای هوف، دیوارهای محیطی و دالانی در گرداگرد گنبدخانه داشته است. مأخذ تصویر: ماریزان موله، *ایران باستان*؛

Huff, "Sasanian Cahar Taqs in Fars"

ت ۶. (چپ) موقعیت آتشگاه ماربین اصفهان نسبت به زاینده‌رود در عکس هوایی سال ۱۳۵۲ش. مأخذ تصویر: سازمان نقشه‌برداری کشور

ماربین شاید تصحیف مهربین باشد. «مار» در زبان پهلوی دورهٔ ساسانیان تصحیف مهر (خورشید) در فرهنگ اوستایی است. از شواهد این تلقی عنوان موبدان‌موبد در زمان شاپور دوم ساسانی (شاپور ذوالاکتاف، حک ۳۰۹–۳۷۹م)، «آذرباد مار اسپندان»، است. این نام در زبان پهلویِ ساسانی تصحیف «آتورپات مهر اسپندان» عصر اوستایی است. چنین است که روز بیست‌ونهم هر ماه ایرانی را «مار اسپند» می‌نامیدند و در اوستایی «مهر اسپند روز» نام دارد. چون بنای فرازِ کوه آتشگاه از روستاهای اطراف مشاهده می شده، نام این بلوک در روزگاران قبل از اسلام مهربین بوده است.[۲۲]

کوه ماربین اصفهان همتای دیگری به نام کوه مهرنگار در کنار راه باستانی کومش گرگان، در درهٔ آهوانو، دارد که به فاصلهٔ نزدیکی از رود چشمه‌علی واقع است و در سدهٔ پنجم هجری آن را «مهرین» یا «مهربن» و تپهٔ مجاور آن را تپهٔ مهرین می‌خواندند. بر فراز این کوه، دژ باستانی مستحکمی قرار داشت که مدتی پناهگاه اسماعیلیان بود و در سال ۵۱۲ق، اسپهبد غازی رستم طبرستانی آن را تسخیر و ویران کرد و آثار ویرانه‌های آن اکنون باقی است.[۲۳]

در ناحیهٔ اصفهان، «ماربین» دیگری هم هست، که روستایی است آباد از دهستان برزآوندِ شهرستان اردستان. مزرعهٔ کوچک واقع در برابر کوه آتشگاه اصفهان را مزرعهٔ مارمار گویند و شکی نیست که «مارمار» همان «مهرمهر» است. همین‌طور در نام روستاهای ماران (شهرستان شهرضا)، مارچو و مارسار (اردستان)، مارجوییه (نایین) و مارچی (اصفهان)، «مار» همان «مهر» است.[۲۴]

۲–۲. مهرین در نزد مورخان و جغرافی‌دانان قدیم

ابن خرداذبه (ف ۳۰۰ق) در *المسالک والممالک* آورده است:

> رستاق ماربین از قریه‌های اصبهان و در نیم فرسخی آن قرار دارد و در آن قلعه‌ای است که طهمورث بنا نهاده و آتشکده‌ای در آن قلعه برپاست.[۲۵]

ابن فقیه نیز در *البلدان* (۲۹۰ق) می‌نویسد:

> چون تهمورث پادشاه شد، در اصفهان، در روستای ماربین و رویدشت، ساختمان کرد.[۲۶]

بنای اولیهٔ شهر مهرین و قلعه و عبادتگاه آن را، که همان «آتشگاه» امروزی است، از تهمورث دانسته‌اند؛ ولی تهمورث بیشتر شخصیتی اساطیری است تا تاریخی.

> «تَخمَ اُورُوپَ اَزینَوَنت» یا «تهمورث زیناوند» در اوستا، پهلوان و پادشاه مقتدری است که پس از هوشنگ و پیش از جمشید فرمانروایی می‌کرد و بر هفت کشور جهان تسلط یافته و سی سال بر آدمیان و دیوان و کاویان و کرپانان و بدکیشان پادشاه بود و بر اهریمن سوار شده او را از یک سوی جهان به سویی دیگر می‌برد. در *شاهنامه* و بعضی مآخذ دیگر، تهمورث به «دیوبند» ملقب است.[۲۷]

پس، منظور از اینکه تهمورث را بانیِ شهر و بنای مهرین دانسته‌اند انتساب این امر به گذشته‌هایی بسیار دور است؛ بسیار دورتر از عهد ساسانیان و پا گرفتن دین زرتشت.

ابن رُسته در *الاعلاق النفیسه* (۲۹۰ یا ۳۱۰ق)، بنای قلعهٔ روستای ماربین اصفهان را از کاووس می‌داند، که در زمان بهمن پسر اسفندیار بازسازی و آتشکده‌ای در آن بنا شد.

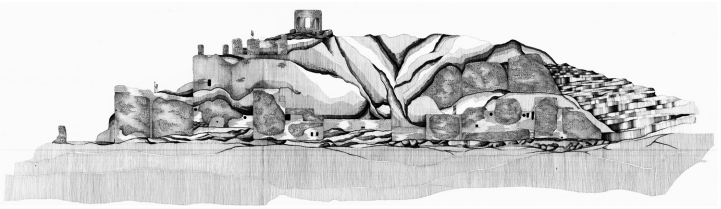

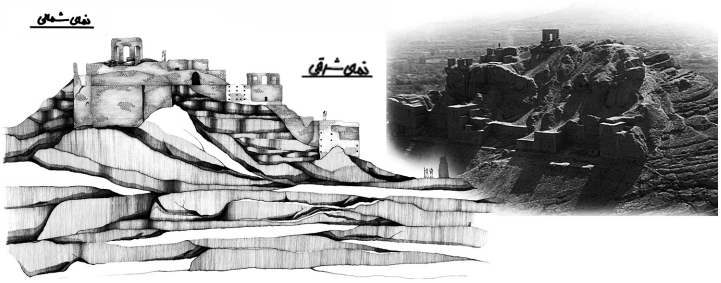

ت ۷. (چپ) پلان آتشگاه ماربین اصفهان. مأخذ تصویر: کاظمی، *آتشگاه اصفهان*

ت ۸. (راست) نماهای شمالی و شرقی آتشگاه ماربین، اصفهان. مأخذ تصویر: کاظمی، *آتشگاه اصفهان*

و از نیکویی و سرسبزی آن محل [(روستای ماربین)]، همین بس که یکی از پادشاهان قدیم، که بعضی گفته‌اند کیکاووس بوده، از آن محل گذشت و آنجا را پسندید و امر نمود که قلعه‌ای بر سر کوهی که مشرف به درهٔ زرین‌رود است بسازند؛ طوری که اگر مردی بالای آن می‌رفت، مشرف بر تمام روستاهای آن ناحیت بود. پس چون بهمن ابن اسفندیار به پادشاهی نشست، گردش روزگار کار خود را کرده بود و قلعه سوخته و نابود شده بود. لذا او در اندک فاصله‌ای از آن قلعه‌ای ساخت و در آن آتشکده‌ای بنا نهاد که تا به امروز باقی است و آتش آن نیز روشن و پابرجاست.[۲۸]

نام کیکاووس یا کاووس در اوستا به صورت کَوی اُوسَن (*kavi usan*) آمده است و این نام در زبان پهلوی به کَی اُوس (*kai us*) تبدیل یافته است.[۲۹] در ریگ ودا این نام به صورت اُوسَنَس کاویا (*usanas kâvya*) آمده است؛ از این رو، شاید بتوان برای کاووس وجودی تاریخی قائل شد.[۳۰]

کاووس در *شاهنامه* از مهم‌ترین پادشاهان سلسلهٔ کیانی است؛ و گروهی از خاورشناسان همچون هرتل[(۳)] و هرتسفلت (هرتسفلد)[(۴)]، این سلسله را با سلسلهٔ هخامنشی یکی دانسته‌اند.[۳۱]

در *شاهنامه*، در ذکر پادشاهی داراب که فرزندش دارا (داریوش) آخرین پادشاه کیان است، آمده است که چون داراب شهر داراب‌گرد را بنا نهاد، آتش مقدس را بر فراز کوهی افروخت:

چو دیوار شهر اندر آورد گرد
ورا نام کردند داراب‌گرد
یکی آتش افروخت از تیغ کوه
پرستیدن آذر آمد گروه[۳۲]

(3) Hertel

(4) Ernst Herzfeld

(5) Strabo (64/63 BC-23AD)

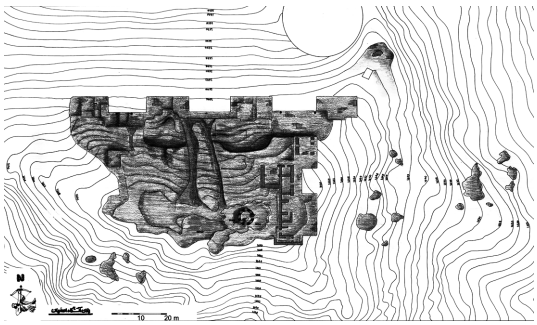

اینکه کاووسِ کیانی خرّمی و سرسبزی ماربین را پسند می‌کند و دستور به ساخت قلعه‌ای مشرف به این چشم‌انداز زیبا می‌دهد، و این قلعه بعدها از سوی بهمن پسر اسفندیار بازسازی می‌شود، نگارنده را به یاد این گفتهٔ استرابون[(۵)] می‌اندازد که «هخامنشیان، قصور و اقامتگاههای تابستانی در گابا یا گبی {(اصفهان امروزی)} داشته اند.»[۳۳] در واقع، بهمن ابن اسفندیار، که در تواریخ اسلامی او را کی اردشیر با لقب «درازدست» خوانده و در متون پهلوی با نام وُهومَن سپندداتان از او سخن رفته، را بسیاری از پژوهندگان با اردشیر اول هخامنشی (۴۶۶-۴۲۴ق‌م)، ملقّب به «درازدست» و یا با اردشیر دوم هخامنشی (۳۸۳ـ ۳۷۹ق‌م) یکی دانسته‌اند.[۳۴]

حمزهٔ اصفهانی (۲۷۰-۳۶۰/۳۵۰ ق) نیز همین گفتهٔ ابن رُسته را تأیید می‌کند:

> کی‌اردشیر در اصفهان به یک روز سه آتشکده ساخت؛ یکی را هنگام برآمدن آفتاب و دیگری را هنگام ظهر که خورشید در میانهٔ آسمان باشد و سومی را هنگام غروب آفتاب. نخستین به نام شهر اردشیر در جانب قلعهٔ مارین....[۳۵]

بنا بر این، قلعهٔ مارین (مهرین، ماربین) پیش از بنای هر آتشکده‌ای وجود داشته و آتشکده‌ای که حمزه آن را شهر اردشیر نامیده، بعدها در جانب آن ساخته شده و تا زمان ابن رسته (اواخر سدهٔ سوم هجری) آباد بوده است.

۲-۳. بُن‌مایه‌های دینی نام‌گذاری بنا و شهر

کی اردشیر، آتشکدهٔ شهر اردشیر را هنگام برآمدن آفتاب و زمانی که مهر رُخ می‌نماید، می‌سازد. از برخی کتیبه‌های هخامنشی، نیایش ایزد مهر در زمان اردشیر دوم هخامنشی دانسته می شود.[۳۶]

پس بیراه نیست اگر فرض کنیم که در عهد او قلعهٔ مارین یا مهرین یا ماربین، که منتسب به جایگاه «مهر» است، نیایشگاه شده است.

در بندهایی از «مهر یَشت» اوستا، علت تقدس قلعهٔ ماربین (آتشگاه اصفهان)، که بر فراز کوهی منفرد و مشرف به دشتی پهناور و سرسبز بود، ذکر شده است: «مهر فراخ چراگاه را می‌ستاییم... بُرزمند بلند بالایی که بر فراز برجی پهن ایستاده است»؛[۳۷] «هشت تن از یاران او [(مهر)] بر فراز کوهها، همچون دیدبانان مهر، بر بالای برجها نشسته‌اند و نگران مهردروجان [(پیمان‌شکنان)] هستند»؛[۳۸] «راههایی که مهر از پیِ دیدار سرزمینهای مهرستایان می‌پیماید روشن است و از دشتهای پهناور و دورکرانه‌ای می گذرد که چارپایان و مردمان آزادانه در آنها در گردش‌اند.»[۳۹]

حمزهٔ اصفهانی «مهرین» را بنایی بلند می‌داند که تهمورث ساخته بود و بعدها روستایی را که در پای آن قرار داشت به نام آن نامیدند:

> تهمورث در اصفهان دو بنای بزرگ به نامهای مهرین و سارویه ساخت. اما مهرین بعدها نام روستایی شد که پیش از آن موسوم به کوک بود و در پایین آن قرار داشت.[۴۰]

مهرین را می‌توان به «جای مِهر» تعبیر کرد، که بر وجههٔ دینی این بنا و منطقه در عهد باستان دلالت می‌کند. مهرینِ دیگری هم در استان کرمان داریم: دهی از دهستان گور در شهرستان جیرفت. مهر در اوستا به شکل «میثرَه» آمده است، که ایزدِ فروغ و روشنایی و پیمان‌شناسی است. صفت او در اوستا «واوروگویَویتی» به معنی «دارندهٔ چراگاههای فراخ» است.[۴۱] این صفت، با چشم‌اندازِ جلگهٔ ماربین از فرازِ آتشگاه اصفهان هماهنگ است. دل‌بستگی به ایزد مهر در عهد اشکانیان به بالاترین درجه رسید؛ آن‌چنان که در این دوره حتی جهتِ گورهای خمره‌ای (گورهای رایج در آن دوره) را رو به خورشید می‌نهادند.[۴۲] واژهٔ پارتی «مهریان» (مهرین) را هم برای آتشکده به کار می‌بردند و هم برای شمایل‌خانه. این واژه در اصل به معنی مکانی برای آیینهای عبادی مهم بود، که همه میان برآمدن خورشید تا نیمروز، یعنی گاهِ تحت حمایت خاص میثره یا مهر، انجام می‌شد.[۴۳]

مسعودی در *مُروج الذَّهَب و معادن الجوهر* (۳۳۲ق) سخنی در تقدس کوه ماربین اصفهان به نزد زرتشتیان دارد:

> خانهٔ معتبر دیگری [از هفت خانهٔ بزرگ برای پرستش ستارگان و خورشید و ماه] در اصفهان بالای کوه است به نام «مارس». در آنجا بتهایی نیز بود که یستاسف [(گشتاسپ)] پادشاه، وقتی مجوس [(زرتشتی)] شد آنجا را آتشکده کرد و بتها برون ریخت. این خانه در سه‌فرسخی اصفهان است و تاکنون به نزد مجوسان محترم است.[۴۴]

کلمهٔ ماربین را در بیشتر نسخه‌های *مروج الذهب* بی‌نقطه به صورت «مارس» نوشته‌اند و همین بعضی را به اشتباه انداخته است و این کلمه را مارس و ماراس (به جای ماربین) خوانده و نوشته‌اند.[۴۵]

ابن‌حوقل نیز در *صورة الارض* (۳۵۰ق)، ضمن برشمردن مهرین در زمرهٔ روستاهایی که پیرامون اصفهان را فراگرفته است، از کوه مقدس زرتشتیان در آنجا (آتشگاه) سخن گفته است:

> و قسمتی از آبهای مذکور [(زاینده‌رود)] از روستای مهرین می‌گذرد و در اینجا پشتهٔ بزرگی چون کوه است و بر آن قلعه‌ای و در آن آتشکده‌ای که می‌گویند آتش آن از آتشهای ازلی قدیم است. مراقبین این آتش و دربانان آن از زرتشتیها (مجوس) می‌باشند که همه ثروتمند و متمول‌اند.[۴۶]

ابن بلخی در *فارس‌نامه* (اوایل سدهٔ ششم هجری) مهرین را، که در زمان او همچنان نام ناحیه‌ای در اصفهان بود، نام بنایی قدیمی می‌داند که تهمورث در اصفهان ساخته است:

> و او را تهمورث زیناوند گفتندی و زیناوند لقب او بود. [...] و کهندز مرو او بنا کردست؛ و در اصفهان همچنین دو بنای قدیم است کی از آثار اوست: یکی مهرین، که امروز ناحیتی را بدان باز می‌خوانند؛ دوم سارویه، و اکنون اصفهانیان آن را هفت هلکه گویند.[۴۷]

صاحب کتاب *الاصفهان* نیز تأکید می‌کند که نام کوهِ آتشگاه فعلی ماربین بوده است:

> ماربین اسم کوه آتشگاه بوده است که رودخانهٔ زاینده‌رود از آنجا مانند مار نقره‌فامی دیده می‌شده است؛ و بعد دهات اطراف کوه را هم ماربین گفته‌اند. یا اینکه چون

بت‌خانهٔ سر این کوه را مارس میگفته‌اند و از این دهاتِ اطراف کوه، بت‌خانه دیده می‌شده است، مارس‌بین باشد.[۴۸]

۲-۴. اقامت دیرپای زرتشتیان در شهر مهرین

اعتبار شهر کهن‌بنیاد مهرین پیش از ورود اسلام به اصفهان از گفتارِ حافظ ابونُعَیم (۳۳۶/۳۳۴-۴۳۰ق) دانسته می‌شود که دربارهٔ تعداد شهرهای منطقهٔ اصفهان، از هفت شهر یاد می‌کند که یکی از آنها به نام مهربن حتی تا زمان ورود اسلام نیز آباد بوده است:

[اصفهان] سی رستاق و ۱۲۰ طَسّوج و پنج‌هزار قریه و هفت شهر دارد. اسامی این شهرها بدین قرار است: کهثه، جار، جَیّ، قه، مهربن، دررام، سارویه. از این هفت شهر، چهار شهر ویران شده و تا زمان ورود اسلام سه شهر جی، مهربن، و قِه برجای مانده بود.[۴۹]

مفضل بن سعد مافَرّوخی در *محاسن اصفهان* (نیمهٔ دوم قرن پنجم هجری) از ساخت دژی بر محل قلعهٔ ماربین به دست حاکمی اشکانی به نام مهریزدان خبر می‌دهد:

مهریزدان، که مَلِکی بود از ملوک طوائف در جهان، منشأ او هم ناحیت النجان بود، دز را بر بالای قلعهٔ ماربین او بنیاد نهاد.[۵۰]

و نیز شرحی ادیبانه در صفا و نزهت موضعِ دژ ماربین و چشم انداز آن دارد:

نخست حصن ماربین، که معروف است به آتشگاه و الحق آیت «یا نار کونی برداً و سلاماً».[۵۱] بر هر ورقی از ریاحین آن نزهتگاه مسطور. صحن او ده در ده، مرغزار و صد در صد جویبار؛ لب غنچهٔ گلزارش چون دهن معشوق تنگ ... .[۵۲]

در چند نقطهٔ دیگر ایران نیز مواضع سرسبز و خرّمی به نام آتشگاه هست؛ از جمله، آتشگاه لردگان چهارمحال و قریهٔ آتشگاه اردبیل. شاید این سرسبزی و آبادانی با سکونت گستردهٔ زرتشتیان در ادوار پیشین در این نواحی بی ارتباط نباشد. شاردن(۶)، گبرهای روستای نجف‌آباد اصفهان (که آتشگاه در کنار راه منتهی به آن واقع است) را کشاورزانی چیره‌دست می‌خواند. در سراسر قرن سیزدهم هجری، زرتشتیان به مهارت در باغبانی و کندن قنات معروف بودند.[۵۳] روستاهای اطراف آتشگاه اصفهان در قدیم همه زرتشتی‌نشین بود و هم‌اکنون زبان مردم آن حدود تا سِدِه (خمینی‌شهر) باقی‌ماندهٔ زبان پهلوی قدیم اصفهان است، که آن را امروز «زبان ولایتی» می‌گویند.[۵۴] سِدِه در سه‌کیلومتری شمال آتشگاه قرار دارد؛ و طبق تحقیقات کتایون مزداپور، شمار بسیاری از زرتشتیان اصفهان تا عهد صفوی در آنجا می‌زیستند و زرتشتیان روستای خرم‌شاه یزد از سِدِه به آنجا رفتند.[۵۵] امروزه محله‌ای در خوزانِ سده را کُهَندژ می‌خوانند و در افواه مردم است که این محل با نقبی مخفی به آتشگاه راه داشته است.

نام شهر مهربن از هفت شهر اصفهان (آن‌چنان که از قول حافظ ابونعیم آمد) در *مجمل التواریخ والقصص* (۵۲۰ق)، به صورتِ درست آن، «مهرین»، آمده است:

مدینه و آن شهرستان است، و «مهرین» و شادریه و درام و قه و کهنه و جار.[۵۶] تهمورث دیوان را مسخر کرد و در عمارت بیفزود. [...] کهندز مرو و شهرستان بابل و کردآباد بزرگ‌ترین هفت شهر از مداین، که اکنون خراب است، و مهرین و سارویه به درِ اصفهان که اثر آن در شهرستان پیداست، و شهر بلخ، این همه از تهمورث است؛ و از بعد هزار سال، مهرین و سارویه را پیرامون دیوار کشیدند، چنان‌که هست.[۵۷]

این اشاره به بنای بزرگ‌ترین هفت شهر مداین از تهمورث قابل تأمل است؛ چرا که شاید بتوان برای اصفهانِ پیش از اسلام وضعی شبیه مداین قائل شد. عربها شهر تیسفون و شش شهرکی را که به آن اضافه شد «مداین» می‌گفتند و یکی از این هفت شهرک کردافاز بوده[۵۸] که در *مجمل التواریخ* به صورت «کردآباد» آمده است. نکتهٔ مهم دیگر در این متن وجود دیواری پیرامون مهرین است که آثار آن تا سال ۵۲۰ ق (زمان نگارش کتاب) برجا بود.

۲-۵. کارکرد بنای آتشگاه اصفهان

شیوهٔ ساختمان آتشگاه اصفهان شباهت بسیاری به شیوهٔ ساختمان زیگورات دارد؛ و نه آتشکده‌های اشکانی و ساسانی. در ساختن آتشگاه، ساخت هر طبقه را در ارتفاع مورد نظر از روی تخته‌سنگهای کوه شروع می‌کردند؛ به‌صورتی که مقداری از نمای هر طبقه در پشت طبقهٔ قبلی بالا می‌آمد و هیچ‌گونه چفت و بستی بین دو طبقه وجود نداشت و دو دیوار کاملاً مجزا از هم بود؛ مانند زیگورات عیلامی چغازنبیل.[۵۹] ابعاد بیشتر خشتهای به‌کاررفته در معبد چغازنبیل ۱۲×۴۰×۴۰ سانتی‌متر است.[۶۰] همهٔ

(6) Jean Chardin

دیوارهای جسیم آتشگاه و اندک ویرانه‌های برجامانده را نیز به‌یکسان از خشتهای درشتِ رُسیِ آفتاب‌خشک به ابعاد یک‌نواخت ۱۳×۴۰×۴۰ سانتی‌متر ساخته‌اند.

روشهای ساختمانی به کار رفته در آتشگاه شباهتهای بسیاری نیز به بناهای بابِل قدیم دارد.[۶۱] در ساختارهای جسیم و دیوارهای بسیار ضخیم آتشگاه، هر لایهٔ ملاط را با نی تقویت کرده‌اند تا از افت حجم و نشستِ بعدی بنا جلوگیری کنند. سنگینی خشتهای یادشده، حمل و نقل و ساخت‌وساز با هزاران قالب از آنها را در ارتفاع کوه دشوار می‌ساخت. آشکار است که سازندگان بنا برای بهره‌گیری از کارگران کمتر و کاهش هزینه، روشی سریع را در پیش گرفته بودند و نمی‌توانستند منتظر نشست کامل رَجهای خشت و خشک شدن لایه‌های ملاط بمانند. فشار بسیاری را که رجهای خشت وارد می‌کرد و نشست شدیدی را که در پیِ خشک شدن لایه‌های ملاط (به ضخامت ۳سانتی‌متر) روی می‌داد با مسلح کردن ملاط با ساقه‌های نیتا حد بسیاری خنثا کرده‌اند.

در زیگوراتی که اورـ نمّو بر فراز سکوی قدیمی حریم مقدس اَن در شهر اوروک برای اینَنَّه برپا کرد نیز (همانند آتشگاه) سطوح خشتی وسیع بدون آجر دیده می‌شود، که در فواصل معینی از ارتفاع سکوها، پس از چیدن چند رج خشت، سطح کار را با لایه‌ای از حصیر بافته از نی فرش کرده‌اند.[۶۲]

در کتاب *مجمل التواریخ والقصص*، به نقل از حمزهٔ اصفهانی، گفتاری روشن در کارکرد اولیهٔ بنای آتشگاه اصفهان آمده است:

> این کوه را که اکنون آتشگاه خوانند، از جمله بیوت عبادت بوده است در عهد تهمورث؛ و آن را «مینودز» خوانده‌اند و بتان نهاده بودندی بسیار؛ چنانک از جمله شهرهای مشرق اینجا آمدندی به جمع کردن. تا روزهای کشتاسف [(یعنی در ایام سلطنت گشتاسب)] اسفندیار به فرمان پدر آن را از بتان خالی کرد و آتشگاه کرد و هم بر آن بماند تا اسکندر آن را خراب کرد؛ و چنان آورده‌اند که تهمورث آنجا نهاده است.[۶۳]

پس، از نیمهٔ نخست سدهٔ چهارم هجری (زمانی که قولِ حمزهٔ اصفهانی به آن برمی‌گردد)، به این مکان «آتشگاه» می‌گفتند و آن را بت‌خانه‌ای از عهد تهمورث می‌شمردند و نام کهنش را «مینودژ» می‌دانستند.

در *برهان قاطع*، آمده است که «مارش» (ماربین) از بت‌خانه‌های قدیم است بر سه فرسنگی اصفهان بر سر کوه برای سبعه سیاره؛ آنها را نوبهار تیر و نوبهار ماه و نوبهار ناهید می‌خواندند. احتمالاً بر روی این کوه (با توجه به اشراف آن بر زاینده‌رود)، معبدی برای ناهید (آناهیتا)، ایزدبانوی آبها، برپا بوده است.[۶۴]

محمدابراهیم باستانی پاریزی در مقالهٔ مبسوطی دربارهٔ قلعهٔ دختر کرمان بر آن است که برجا ماندن نام دختر و مار (به معنی مادر) بر بسیاری از قلعه‌های باستانی ایران به پیوند دینی این بناها با ستایش ایزد آناهیتا در عهد باستان برمی‌گردد.[۶۵]

بیشتر معابد ایرانی مربوط به زمان پارتیان که در منابع تاریخی مذکور است به آناهیتا تعلق دارد. معمولاً این معبدها حاوی مجسمه‌ای از آناهیتا بوده که بدان احترام می‌کردند. پلینیوس،[۷] نویسندهٔ رومی (۲۳–۷۹م)، از مجسمهٔ بسیار سنگین آناهیتا (آناهید) در شوش نام می‌برد که از طلای خالص ساخته شده بود و در جنگ میان آنتونیوس[۸]، سردار رومی، و اشک پانزدهم (فرهاد چهارم، ۳۷ـ ۲ ق‌م)، این تندیس پُربها به تاراج رفت.[۶۶]

(7) Pliny (Gaius Plinius Secundus)

(8) Antonius

بنا بر آنچه از *مجمل التواریخ* و *مُرُوج الذَّهَب* و *برهان قاطع* نقل شد، آتشگاه اصفهان شمایل‌خانه‌ای بوده است که با قدرت گرفتن دین زرتشت، شمایلها را از آنجا بیرون ریختند و آتش تقدیس‌شده‌ای را بر وفق معتقدات مَزدیَسنان به جایش نشاندند. این کار در زمان پادشاهی گشتاسپ انجام گرفت که نامش در اوستا به صورت ویشتاسپه (*vishtâspa*) آمده است. در روایات دینی، بنای دو آتشکدهٔ بزرگ آذر فَرَنْبَغ و آذر برزین‌مهر نیز منسوب به اوست. در کتب فارسی و عربی، نام ویشتاسپ، بنا بر قاعدهٔ تبدیل واو به گاف و باء، به گشتاسب و بشتاسب و بشتاسف بدل شده است؛ و او در شمار پادشاهان کیانی پیش از حملهٔ اسکندر است.[۶۷]

احتمالاً آتشگاه اصفهان بعد از عهد اسکندر و در زمان پارتها دوباره به شمایل‌خانه بر وفق عقاید پیش از اصلاحات دینی زرتشت بدل شده بود. زمانی که ساسانیان به قدرت رسیدند، استفاده از شمایل در آیینهای عبادی را ممنوع کردند و طی دورهٔ ایشان، تندیسها را از بناهای مقدس برچیدند و تا توانستند به جایشان آتش مقدس نشاندند.[۶۸] حتی آتش آتشکده‌های ملوک‌الطوایف

اشکانیان را، به سبب این که کار آنان بدعت‌آمیز بود، خاموش ساختند و به جایش آتشهای تقدیس‌شدهٔ خود را بر تخت نشاندند.[۶۹]

کَرتیر، موبد موبدان عهد ساسانیان که کارش در مقام هیربَد را در زمان شاپور اول آغازید و در حدود سالهای ۲۷۰م قدرت و نفوذ فراوانی به دست آورد، در کتیبه‌ای که از او بر دیوارهٔ کعبهٔ زرتشت در نقش رستم (زیر متن پارسی میانهٔ کتیبهٔ شاپور اول) مانده است، اشاره‌ای به انهدام شمایل‌خانه‌ها و برافروختن آتش مقدس در شهرهای مختلف ایران، از جمله در اصفهان، دارد.[۷۰]

۳. جایگاهِ آتش بهرام در آتشکدهٔ اصفهان

کرتیر تنها از دو گروه آتش مقدس سخن به میان می‌آورد: آتش «بهرام» و «آتشها» (بی هیچ قید و شرط) به معنی «آتخش آدُران» که آتش محلی معمولی، و معادلِ کلیسای بخش بود.[۷۱] به نظر نگارنده، آتشی که در آتشگاه اصفهان تخت‌نشین شد «آتش آدُران» بوده است. این باور با نام کهن بلوک مهرین (جای مهر) هماهنگ است؛ چرا که آتش آدُران مخصوص بلوک بزرگِ هر ناحیه بود و آن را در «دَرمهر» تخت‌نشین می‌کردند.[۷۲] دَرمهر، به معنی خانهٔ مهر، اصطلاح رایج متأخری برای پرستشگاه یا آتشکده است.[۷۳]

چنین می‌نماید که در اواخر عهد ساسانیان «آتش آدُران» آتش دهکده‌های کوچک و «آتش بهرام» از آنِ آبادیهای بزرگ‌تر بود.[۷۴] همان گونه که پیش‌تر یاد شد، یکی از دهاتِ بلوک ماربینْ آدُریان نام دارد. این ده در یازده‌کیلومتری غرب اصفهان، در کنار جادهٔ اصفهان ـ خمینی‌شهر واقع است و کوه آتشگاه نیز با فاصلهٔ کمی در جنوب شرقی آن جای دارد. آدُریان همان آدُران است که پارسیان آن را آگیاری نیز می‌گفتند و به معنی «آتشکدهٔ کوچک» است.[۷۵] پس نام‌گذاری این ده را می‌توان متأثر از آتشِ آدُرانِ تخت‌نشین در آتشگاه دانست و احتمالاً این ده وقفِ آتشگاه بوده است.

عموماً گمان بر این است که در طول دورهٔ ساسانیان و قرون اولیهٔ اسلامی، شهر اصفهان شامل دو مرکز عمده بود که به فاصله‌ای نزدیک (حدود دو میل) از هم قرار داشتند. یکی جی، که امروزه آن را با منطقه‌ای به نام شهرستان، واقع در شرق اصفهان در کرانهٔ شمالی زاینده‌رود، یکی می‌شمارند؛ دیگری یهودیه، که امروزه آن را با محلهٔ جوباره، در کنار مسجد جامع، یکی می‌دانند.[۷۶] از این رو، باید جایگاهِ تخت‌نشینیِ «آتش بهرام» را در آتشگاهی مجاور این دو مرکز شهری بزرگ جستجو کرد. حمزهٔ اصفهانی در کتاب *سنی ملوک الارض و الانبیاء* (تاریخ پیامبران و شاهان) در پادشاهی شاپور ذوالاکتاف (۳۰۹–۳۷۹ م.) چنین گوید:

> و نَصَبَ بِقریةِ حروان من رستاق جی ناراً سمّاها «سروش آذران» وَقَفَ علیها قریةَ یَوان.[۷۷]

یعنی شاپور در قریهٔ حروان از روستای جی آتشی به نام «سروش آذران» را نصب و قریهٔ یَوان را بر آن وقف کرد. حروان همان قریهٔ جُرواآن است که ابونعیم حدودِ آن و قریهٔ یَوان را در اطراف یهودیه مشخص کرده است.[۷۸]

ابن بلخی نیز از آتشگاهی در جُرواآن اصفهان نام می‌برد که شاپور ذوالاکتاف بنا کرده است:

> و از آثار او [(شاپور ذوالاکتاف)] در عمارت جهان آن است که این شهرها و بندها و پولها کی یاد کرده آید او بنا کرده است؛ [...] در اصفهان، بَوان [(یوان)] جُرواآن و آنجا آتشگاهی کرد.[۷۹]

موقعیت این «آتشگاه» نزدیک است به «آتشکده»ای که مافَرّوخی بنای آن را به فرمان فیروز (هجدهمین پادشاه ساسانی؛ ۴۵۹–۴۸۴ م) دانسته است:

> فیروز فرمان فرستاده بود به آذرشاپوران، پسر آذرمانان، پهلوان از دیه هُرستان از رستای ماربین به اتمام باروی مدینهٔ جی؛ و این حال پیش از اسلام بود به صدوهفتاد سال. آذرشاپوران بر مقتضاء فرمان، بنای باروی را تمام کرد [...]. و در پهلوی آن [(دروازهٔ گوش/ یهودیه، که یکی از چهار دروازه بود)] دیهی بنا کرد نام آن آذرشاپوران و در آن دیه سرایی عالی در حال عمارت آورد و در باغ سرای ایوانی رفیع برافراشت و آن را آتشکده ساخت و آن دیه بر آن وقف کرد.[۸۰]

۴. نگهداری آتش مقدس در قلعه

آنچه امروز در میان ویرانه‌های برجامانده بر کوه آتشگاه اصفهان بیش از همه نظر بینندگان را به خود جلب می‌کند بنای استوانه‌شکل فوقانی است که در داخلْ فضایی هشت‌گوشه دارد و با خشتهای بزرگِ مستعمل ساخته

شده است. این بنا هشت درگاهِ همانند دارد که به هشت جهت مختلف باز می‌شود. آن را بی‌واسطه بر صخره‌ای طبیعی ساخته‌اند که قسمتی از آن در کفِ بنا هویداست. ویلیامز جکسن[9] (۱۸۶۲–۱۹۳۷م) در سفری که به سال ۱۹۰۳ از سوی دانشگاه کلمبیا به ایران کرد، در دیدار از آتشگاه، این بنا را آتشکده‌ای نامیده که بخش اعظمِ گنبدش فرو ریخته است.[۸۱] اونوالا[10] (جمشید مانکجی اونوالا، باستان‌شناس) و به تبع او کریستنسن[11] معتقدند که بیشتر آتشکده‌های ساسانی هشت درگاه و فضاهای هشت‌گوشه داشته‌اند و بی ذکر جزئیات و دلایل بیشتر، از مسجد جمعهٔ یزد به منزلهٔ بنایی سخن می‌گویند که پیش‌تر آتشکده بوده است. اما هیچ اثری از فضای آتشکده به گونه‌ای که اونوالا ذکر می‌کند در این مسجد دیده نمی‌شود. بی‌شک بنای هشت‌گوش فوقانیِ آتشگاه اصفهان مربوط به سالهای نزدیک‌تر (احتمالاً دورهٔ ایلخانان) است و به‌یقین متعلق به دورهٔ ساسانیان نیست و صورت آن هیچ شباهتی به آتشکده‌های دورهٔ ساسانیان ندارد.[۸۲] البته این به معنای تردید در کارکرد دینیِ کل مجموعه نیست؛ چرا که ابن حوقل بغدادی در اواسط سدهٔ چهارم هجری به‌صراحت از روشن بودن آتش مقدس زرتشتی در قلعهٔ کوه مهرین خبر می‌دهد.[۸۳]

این شیوهٔ نگهداری آتش در قلعه را می‌توان در قلعهٔ باستانی ایزدخواست (درکنار شاهراه اصفهان–شیراز) مشاهده کرد. سابقهٔ تاریخی این قلعه، که بر صخره‌ای رسوبی بنا شده، به عهد ساسانیان مربوط می‌شود و دیوارهایش را از خشتهایی به ابعاد ۱۳×۴۰×۴۰ سانتی‌متر ساخته‌اند. در این قلعه آتشگاهی بوده که آثار چهارطاقی‌اش (که اکنون جزئی از بنای مسجد قلعه است) هنوز پیداست.[۸۴] آتشکدهٔ خشتی کوه خواجهٔ سیستان نیز در دژی مرکزی بنا شده است که آن را قلعهٔ کافران یا قلعهٔ سام می‌خوانند.[۸۵] احتمالاً قلعهٔ روستای فردجان (از توابع استان مرکزی) نیز، که بر فراز صخره‌ای طبیعی قرار دارد و در نزدیکی جبههٔ جنوبی‌اش نهر آبی روان است، در ابتدا محل نگهداری آتش مقدس بوده است و آن را به منظور اجرای آیین و مراسم دینی ساخته‌اند.[۸۶] در میان قلعهٔ خشتی «هست و بود» یا هستبندان/ اَسدان یزد هم، که بنایی متأخر و محل پرستشگاهی است به نام ستی پیر، جایگاه نیایش آتش هست.

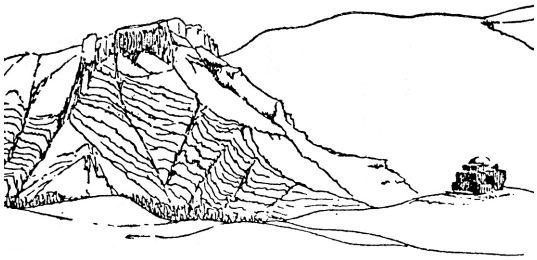

ت ۹. (بالا) دامنهٔ شمالی کوه آتشگاه اصفهان در اوایل دههٔ ۱۳۴۰ش. تپهٔ کوچک پای کوهٔ امروز از میان رفته است. این تپه شاید محل معبد آتشی در پای کوه بوده باشد. عکس از محمد قائمی

(پایین) قلعهٔ دختر بازه هور خراسان و معبد آتش در پای آن. مأخذ تصویر: هرتسفلد، *تاریخ باستانی ایران بر بنیاد باستانشناسی*

بناهای دورهٔ ساسانیان را با لاشه‌سنگ یا با قطعه‌سنگهای چهارگوش و لایهٔ ملاط ضخیم می‌ساختند.[۸۷] به نظر نگارنده، آتشگاه اصفهان را در دورهٔ ساسانیان بر بستر ویرانه‌های خشتی بناهای دورهٔ پیش ساخته‌اند و سبب اینکه با وجود بستر سنگی، آن را با خشت ساخته‌اند این است که کوه مجرد مهربین را، مانند کوه خواجهٔ سیستان، مقدس می‌شمرده‌اند و از سنگهای آن برای ساختمان استفاده نکرده‌اند.

به فاصله‌ای از جادهٔ زابل به زَهَک در سیستان، در ۱/۵ کیلومتری غرب روستای کِمَّک، بر فراز تپه‌ای کشیده در امتداد جنوب شرقی– شمال غربی، ویرانه‌های بناهایی ساخته از خشتهایی در ابعاد ۲/۱۰×۲۸×۴۰/۶ سانتی‌متر برجا مانده است که در محل به آن آتشگاه می‌گویند.[۸۸] این ویرانه‌ها شباهتهایی با آتشگاه اصفهان دارد و مانند آن، فاقد صورت و فضاهای معمول آتشکده‌های ساسانی است.

طبق بررسیهای ماکسیم سیرو[12]، در اطراف کوه آتشگاه اصفهان سه حصار بوده است. در مدخل شرقی حصار سوم، مکان ورودیِ اصلی بنا، گذرگاه مرکزی‌ای آغاز می‌شد که در مسیرش به سوی صفهٔ فوقانی مجهز به استحکامات دفاعی بود.[۸۹] بَلاذُری (ف ۲۷۹ق) در *فتوح البلدان* (اتمام پس از ۲۵۵ق) بیان می‌کند که چگونه گروهی از بزرگ‌زادگان اصفهان که در قلعهٔ ماربین پناه گرفته بودند، پس از فتح جی به دست عربها مطیع شدند و اسلام آوردند.[۹۰] به شرحی که در *محاسن اصفهان*

(9) Williams Jackson

(10) Unvala

(11) Christensen

(12) Maxime Siroux

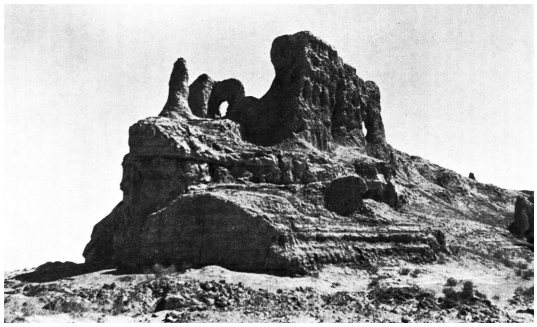

ت ۱۰. ویرانه‌های بنای خشتی قلعه‌مانندی در کِمَک سیستان، که در محل به آن «آتشگاه» می گویند. مأخذ تصویر:
Schippmann, Die Iranischen Feuerheiligtümer

مافَرّوخی و در *کامل التواریخ* ابن اثیر، در حوادث سال ۳۱۹ق آمده است، در آن سال قلعهٔ ماربین (آتشگاه) را سپاهیان سرداریْ دیلمی به نام لشکری (از سران سپاه اسفار بن شیرویه) در نبرد با احمد بن کیغلغ (حاکم اصفهان)، برای مدتی کوتاهی به تصرف درآوردند.[۹۱] بنا بر گفتهٔ ابن اسفندیار در جلد دوم *تاریخ طبرستان* (اوایل سدهٔ هفتم هجری)، ملاحده یا فداییان اسماعیلی در حدود ۴۸۶ق، قلعهٔ آتش‌کوه (آتشگاه) بر درِ شهر اصفهان را به تصرف درآورده، آن را پایگاه خود ساخته بودند. پس از اینکه محمد بن ملک‌شاه سلجوقی ارکان حکومت خود را در اصفهان استوار ساخت (ح ۴۹۹ق)، قلعهٔ آتش‌کوه را تسخیر و اسماعیلیان را قلع و قمع کرد.[۹۲] نظیر این اتفاق مدتی بعد برای قلعهٔ آتشگاه تُرشیز، در دوازده‌کیلومتری شمال غربی کاشمر در خراسان، روی داد؛ چرا که اسماعیلیان بر این قلعه نیز تسلط یافته و آن را موضع مقابله با سپاه سنجر سلجوقی ساخته بودند.[۹۳]

۵. وابستگی آیینهای نیایشِ آتش با آب

استقرار بنای بیشترِ آتش‌خانه‌ها در نزدیکی چشمه و بستر رودخانه با گزاردن مراسم دینیِ نیایش آتش در محوطهٔ این بناها هماهنگ است. زرتشتیان اجازه نداشتند که پیش از پادیاب و دست‌شو (وضو)، اوستا در دست گیرند و در برابر آتش، واج (زمزمهٔ دعا) گویند. در «سد در» (در ۵۰) آمده است:

> هر روز بامداد که جهت نیایش از خواب برخیزند، به آب شستن سه بار، چنان‌که از روی تا گوش تر شود، پس دست تا بازو سه بار به آب شستن و همچنین پای راست و پای چپ شستن؛ چه هرگاه که چیزی به واج خواهند خواندن، باید دست و روی به پادیاب شسته باشند، اگر نه اَوِستا پذیرفته نباشد.[۹۴]

آداب نماز زرتشتیان، آن‌چنان که از اعمال دینی امروزی‌شان به دست می‌آید، چنین است:

> فرد مؤمن نخست با شستن غبار از رخسار و دست و پاها خود را مهیا می‌سازد؛ آن‌گاه کمربند مقدس را می‌گشاید و با گرفتن آن در دستان و در مقابل خویش، چشم بر نمادِ پارسایی، یعنی آتش، رو به درگاه آفریدگار خود می‌ایستد.[۹۵]

اشاراتی مشابه را در *شاهنامهٔ* فردوسی می‌توان یافت؛ مانند آنجا که کیکاووس و کیخسرو بر این نهادند که به آتشگاه بروند و سر و تن و پا و دست را بشویند، و آن‌چنان که شیوهٔ مرد یزدان‌پرست است، به زمزمه بر کردگار آفرین کنند و در پیش آذر به پای باشند.[۹۶]

بدو گفت مـا هم چنین با دو اسپ
بتازیم تا خان آذرگشسپ
سر و تن بشوییم با پا و دست
چنان چون بود مرد یزدان‌پرست
به زاری ابا کردگار جهـان
به زمزم کنیم آفرین نهان
بباشیم در پیش آذر به پای
مگر پاک‌یزدان بود رهنمای

آندره گُدار(۱۳) این فرض را مطرح می‌کند که آتشِ آتشگاه اصفهان، همانند آتش حسین‌کوه که آتشهای تخت جمشید را زیر سیطره داشته، بر آتشهای اصفهان مسلط بوده است.[۹۷] به عقیدهٔ ماکسیم سیرو، این مکان در زمرهٔ آن دسته از مکانهای مقدس است که در آنها یک آتشگاه (معبد مجهز به شعلهٔ مقدس) در پای تپه‌ای مقدس (آتش‌کوه) قرار دارد که مراسمی بر بالای آن برپا می‌شده است. از اینجا وجه تسمیهٔ آتشگاه و آتش‌کوه به منزلهٔ محلی با اعتبار دینی معلوم می‌شود؛ چرا که معبد زیرین را می‌توانستند در نزدیکی آب بنا کنند.[۹۸] چنین مکان مرتفع و معبد پایین آن را در بازه هور، نزدیک رباط سفید، بین تربت حیدریه و مشهد، به‌خوبی می‌توان دید. معبد پایینی (آتشگاه/ چهارطاقی) روی تپه‌ای قرار گرفته که رودی کوچک از کنار آن می‌گذرد و ساختش به اواخر عهد اشکانیان و اوایل عهد ساسانیان باز می‌گردد. این تپه در پای کوهی بلند واقع شده است که ویرانه‌های قلعه‌ای به نام قلعهٔ دختر بر فراز آن است.[۹۹] در نیم‌فرسخی غرب قریهٔ تَنگ‌کَرَم، در شهرستان فسا در استان فارس، نیز

(13) André Godard

تالاب میان دو کوه تودج و خرمن‌کوه را قُنب یا خُنب آتشکده می‌نامند.[۱۰۰] این نام‌گذاری بی‌تردید به علت مجاورت این چشمه با معبد و آتشکده‌ای در پای این دو کوه بوده، که اکنون اثری از آن برجای نمانده است. کوه آتشکده یا آتشگاه پاوه هم، که مشرف بر رودخانهٔ سیروان است، شاید در زمرهٔ همین مکانها بوده باشد. همچنین است آتشگاه سرابِ ذهاب، در شهرستان سرپل ذهاب کرمانشاه. قلعهٔ دختر بم نیز، که در شمال رودخانهٔ پشت رود بر فراز یک تپهٔ کوتاه سنگی ساخته شده است، با چهارطاقی‌ای که بر فراز تپه‌ای در فاصلهٔ صدمتری آن قرار دارد، مجموعهٔ خشت و گلی بسیار زیبایی می‌سازد که شاید کارکرد دینی هم داشته است.[۱۰۱] از مواردی دیگر، مانند آتشگاههای تخت کیکاووس و تخت رستم بر فراز کوهستانهای غرب شهریار، نیز می‌توان یاد کرد که مکان مرتفع افروختن آتش و اتاق محفوظ نگهداری آتش (آتشگاه) در پای خود داشته است.[۱۰۲]

مهم‌ترین رودخانهٔ ناحیهٔ اصفهان، زاینده‌رود، در جنوبِ آتشگاه جریان دارد و برخی از مادیهای منشعب از این رود همچنان از کنار آتشگاه می‌گذرد. از نوشته‌های تاریخی چنین برمی‌آید که اردشیر بابکان نخستین پادشاهی بود که آب زاینده‌رود را تقسیم کرد و به فرمان او، مردم روستاهای مجاور رودخانه، بسته به نیازشان، از آب استفاده می‌کردند.[۱۰۳] بنابر آنچه دربارهٔ کارکرد بنای آتشگاه آمد، بی‌شک سابقهٔ مادیها و جویهای آبِ جاری از پای کوه آتشگاه، تا دورهٔ ساسانیان به عقب می‌رود. وجود باغها و مزارع در اطراف آتشگاه نیز یادآور کلام مندرج در اوستاست که احداث نهرهای آب و کشتزارهای رویندهٔ و واگذاری آن به موبدان یا مردان «اَشو» را موجب آمرزیدن گناهان می‌شمارد.[۱۰۴]

> ... یک جوی را روان کند از آب برای مردان اَشو، در راستی و در پاکی برای آمرزش روان، به کفاره واگذارد.[۱۰۵]
>
> یک زمین کشتزار رویندهٔ قابل آبیاری را برای مردان اَشو، در راستی، در پاکی، برای آمرزش روان به کفاره واگذارد.[۱۰۶]

در پای کوه آتشگاه اصفهان، پیش از احداث منبع آب به سال ۱۳۴۲ش، تپهٔ کوچکی بود پوشیده از هزاران قطعه ظروف سفالی لعاب‌دار و بی‌لعاب قدیمی.[۱۰۷] صادق هدایت، که به سال ۱۳۱۱ش آتشگاه را دیده و در آن مداقه کرده، از این تپه یاد کرده است:

> طرف دیگر کوه، بنای مفصل‌تری بوده که از آن چیزی باقی نمانده و تشکیل تل بزرگی می‌دهد. به روایتی، شهر پهله در قدیم در پای همین کوه بوده است. آنچه که شهرت دارد و از اسم کوه هم پیداست، در سابق، شاید در زمان ساسانیان، اینجا آتشکده بوده است.[۱۰۸]

بنا بر این، بیراه نیست اگر این تپهٔ ازمیان‌رفته را محلِ معبد/ آتشگاه پای کوه مهرین بدانیم، که سبب اطلاق نام آتشگاه به آن شده است. اگر کشتار زرتشتیان کَرکوی در سیستان (۴۳۴ق) به دست سپاهیان طغرل[۱۰۹] را آغاز فسردگیِ آتشگاهِ مشهور کَرکوی حساب کنیم، سال ۴۴۳ق را هم که اصفهان به دست طغرل سلجوقی افتاد می‌توان زمانِ خاموشی آتش مقدس آتشگاه اصفهان دانست؛ چرا که هیچ‌یک از کسانی که از این تاریخ به بعد از آتشگاه یاد کرده‌اند از برگزاری مراسم دینی در آن سخنی نگفته‌اند. ویرانی کامل حصارها و آنچه این مجموعه را به نام قلعهٔ ماربین می شناسانْد نیز بی‌شک به کشتار باطنیانِ پناه‌گرفته در آن به سال ۴۹۹ق مربوط می‌شود. □

کتاب‌نامه

ابراهیمی، افشین. «مطالعهٔ میدانی ـ آزمایشگاهی نقش فرآورده‌های بوم‌آورد در تثبیت و استحکام‌بخشی خشت خام و اندود کاهگل؛ مطالعهٔ موردی ذیقورات چغازنبیل» (پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد مرمت آثار تاریخی)، اصفهان، دانشگاه هنر اصفهان، بهار ۱۳۸۰ (منتشرنشده).

ابن بلخی. *فارس‌نامه*، تصحیح گای لیسترانج و رینولد آلن نیکلسون، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳.

ابن حوقل، *سفرنامه ایران در صورة الارض*، ترجمهٔ جعفر شعار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶.

ابن خردادبه. *مسالک و ممالک*، ترجمه سعید خاکرند، تهران، مؤسسهٔ مطالعات و انتشارات تاریخی میراث ملل و مؤسسهٔ فرهنگی حنفاء، ۱۳۷۱.

ابن رسته، احمد بن عمر. *الاعلاق النفیسه*، ترجمهٔ حسین قره‌چانلو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵.

ابن فقیه. *ترجمهٔ مختصر البلدان (بخش مربوط به ایران)*، ترجمهٔ ح. مسعود، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.

حافظ ابونعیم اصفهانی. *ذکر اخبار اصفهان*، ترجمهٔ نورالله کسایی، تهران، سروش، ۱۳۷۷.

احمدی، هادی. «طرح مطالعهٔ قلعه‌های منطقهٔ بم»، در: *گزارشها و مقالات سالانهٔ پروژهٔ نجات‌بخشی میراث فرهنگی بم*، سال اول، ش۱ (تابستان ۱۳۸۴).

اشراقی، احسان. *مبانی دین در حکومت ساسانی*، در: *هنر و مردم*، سال ۱۲، ش۱۳۶ـ۱۳۷.

حمزهٔ اصفهانی (حمزة بن حسن اصفهانی). *تاریخ پیامبران و شاهان (سنی ملوک الارض و الانبیاء)*، ترجمهٔ جعفر شعار، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.

اعتماد مقدم، علیقلی. *آیین و رسمهای ایرانیان باستان بر بنیاد شاهنامهٔ فردوسی*، ادارهٔ کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر، ۲۵۳۵، ج ۱.

باستانی پاریزی، محمد ابراهیم. «ابنیهٔ دختر، قلعهٔ دختر کرمان»، در: *باستان‌شناسی*، ش۱ و۲، (بهار و تابستان ۱۳۳۸.)

ـــــــــــ *خاتون هفت قلعه*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۶.

باسورث، ادموند کلیفورد. *تاریخ غزنویان*، ترجمهٔ حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۸.

بلاذری، احمدبن یحیی. *فتوح البلدان (بخش مربوط به ایران)*، ترجمهٔ آذرتاش آذرنوش، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.

بویس، مری. *زرتشتیان، باورها و آداب دینی آنها*، ترجمهٔ عسکر بهرامی، تهران ، ققنوس، ۱۳۸۴.

پوپ، آرتور اپهام. *معماری ایران*، ترجمهٔ غلامحسین صدری افشار، تهران، انتشارات انزلی، ۱۳۶۶.

جابری انصاری، حاج میرزا حسن‌خان. *تاریخ اصفهان*، تصحیح و تعلیق جمشید مظاهری (سروشیار)، مشعل و بهی، ۱۳۷۸.

جعفری زند، علیرضا. *اصفهان پیش از اسلام (دورهٔ ساسانی)*، تهران، انتشارات آن، ۱۳۸۱.

جکسن، ابراهام ولنتاین ویلیامز. *سفرنامهٔ جکسن (ایران در گذشته و حال)*، ترجمهٔ منوچهر امیری و فریدون بدره‌ای، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۹.

جناب، میرسیدعلی. *الاصفهان*، اصفهان، فرهنگ، ۱۳۰۳.

حسین بن محمد بن ابی‌الرضا آوی. *ترجمهٔ محاسن اصفهان* [مافرّوخی]، به اهتمام عباس اقبال، ضمیمهٔ مجلهٔ *یادگار*، تهران، ۱۳۲۸.

حسینی فسائی، میرزا حسن. *فارسنامهٔ ناصری*، تصحیح منصور رستگار فسائی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷.

حسینی، سیدبهشید. «درک و فهم فضای قدسی آتشگاه و آتشکده در چهارچوب نظام شکل و معنا»، در: *مجموعه مقالات دومین کنگرهٔ تاریخ معماری و شهرسازی ایران (ارگ بم)*، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۸.

دوستخواه، جلیل (و.). *اوستا، کهن ترین سرودهای ایرانیان*، تهران، مروارید، ۱۳۷۷.

دیولافوآ، مادام ژان. *سفرنامهٔ دیالافوآ (ایران، کلده و شوش)*، ترجمهٔ بهرام فره‌وشی، تهران، خیام، ۱۳۶۱.

رضایی، محمد. «دژهای باستانی کومش، حلقهٔ اتصال اساطیر و تاریخ ایران»، در: *مجموعه مقالات سومین کنگرهٔ تاریخ معماری و شهرسازی ایران*، تهران، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، ۱۳۸۴، ج۲.

رضی، هاشم (و.). *وندیداد*، تهران، فکر روز، ۱۳۷۶.

رفیعی سرشکی، بیژن. *فرهنگ مهرازی ایران*، تهران، مرکز تحقیقات ساختمان و مسکن، ۱۳۸۲.

زرین‌کوب، عبدالحسین. *تاریخ مردم ایران، (۱) ایران قبل از اسلام*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۸.

سیرو، ماکسیم. «آتشگاه اصفهان»، ترجمهٔ کلود کرباسی، در: *اثر*، ش ۱۸ و ۱۹ (زمستان ۱۳۶۹).

شهمردان، رشید. *پرستشگاه زرتشتیان*، بمبئی، سازمان جوانان زرتشتی بمبئی، ۱۳۳۶ یزدگردی.

شیخی، حیدر. «شرحی راجع به آثار باستانی اصفهان» (پایان‌نامهٔ کارشناسی)، دانشکدهٔ ادبیات و تاریخ دانشگاه اصفهان، شهریور ۱۳۴۰ (منتشرنشده).

صادقی، علی‌اشرف. «تأملی در دو تاریخ قدیم اصفهان»، در: *باستان‌شناسی و تاریخ*، ش۸ و ۹ (اسفند ۱۳۶۹).

صفا، ذبیح الله. *حماسه‌سرایی در ایران*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹.

غلوم‌بیک، لیزا. «الگوهای شهری اصفهان پیش از صفویه»، ترجمهٔ محمد نفیسی، در: *معماری و شهرسازی*، ش۴۲ و ۴۳.

فراهانی، ابوالفضل. «قلعهٔ فردجان و بقایای آتشکدهٔ آن»، در: *مجموعه مقالات دومین کنگرهٔ تاریخ معماری و شهرسازی ایران*، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۸۰، ج۴.

فردوسی، ابوالقاسم. *شاهنامه*، تصحیح ژول مول، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹.

کاظمی، یاغش. *آتشگاه اصفهان*، اصفهان، مرکز اصفهان‌شناسی و خانهٔ ملل، ۱۳۸۶.

کریستنسن، آرتور. *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمهٔ رشید یاسمی، ویرایش حسن رضایی باغ‌بیدی، تهران، صدای معاصر، ۱۳۸۰.

کریمان، حسین. *ری باستان (مذهب و تاریخ و رجال و نواحی ری باستان یا سوابق پهنه طهران و دیههای کهن آن)*، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۱، ج۲.

کریمان، حسین. *قصران (بخش دوم)*، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۶.

کریمی، اصغر. «احداث شهرکهای اقماری در ایران پیش از اسلام»، در: *مجموعه مقالات سومین کنگرهٔ تاریخ معماری و شهرسازی ایران*، تهران، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، ۱۳۸۴، ج۱.

گدار، آندره. *آثار ایران*، ترجمهٔ محمدتقی مصطفوی، تصحیح علی پاشاصالح، تهران، ادارهٔ باستان شناسی وزارت فرهنگ، ۱۳۱۸، ج۲، جزوهٔ اول.

ـــــــــــ. *هنر ایران*، ترجمهٔ بهروز حبیبی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۷.

لسترنج، گی. *جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی*، ترجمهٔ محمود عرفان، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.

مجیدزاده، یوسف. *تاریخ و تمدن بین النهرین*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۰، ج ۳.

محمودیان، محمد. *زاینده‌رود اصفهان*، اصفهان، دانشگاه اصفهان، ۱۳۴۸.

مرادی غیاث‌آبادی، رضا. *نظام گاه‌شماری در چارتاقی‌های ایران (معرفی چهارمین گونه از تقویم‌های آفتابی نویافته در ایران)*، شیراز، نوید شیراز، ۱۳۸۰.

مزداپور، کتایون. *زرتشتیان (از ایران چه می دانم؟ /۳۴)*، تهران، دفتر پژوهشهای فرهنگی، ۱۳۸۲.

مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. *مروج الذهب و معادن الجوهر*، ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۲۵۳۶، ج ۱.

مصطفوی، محمدتقی. «اهمیت تاریخی جره در سرزمین فارس»، مجلهٔ *باستانشناسی*، ش سوم و چهارم (پاییز و زمستان ۱۳۳۸).

مقدس، محمد. *گزارش آتشگاه*، اصفهان، دفتر فنی سازمان ملی حفاظت آثار باستانی اصفهان، ۱۳۵۳.

موسوی، سید محمود. «یادمان خشتی کوه خواجهٔ زابل»، در: *مجموعه مقالات نخستین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران (ارگ بم)*، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۵، ج ۴.

موله، ماریژان. *ایران باستان*، ترجمهٔ ژاله آموزگار، توس، ۱۳۷۷.

مهریار، محمد. *فرهنگ جامع نامها و آبادیهای کهن اصفهان*، اصفهان، فرهنگ مردم، ۱۳۸۲.

نامعلوم. *مجمل التواریخ و القصص*، تصحیح ملک‌الشعرا بهار، کلالهٔ خاور، تهران، ۱۳۱۸.

واندنبرگ، لوئی. *باستان‌شناسی ایران باستان*، ترجمهٔ عیسی بهنام، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۹.

ورجاوند، پرویز. «قلعهٔ باستانی ایزدخواست و آثار تاریخی آن»، در: *بررسی‌های تاریخی*، سال هفتم. ش ۱.

ـــــــــــــ. «موزهٔ آتشگاه»، در: *بررسی‌های تاریخی*، سال پنجم، ش ۶.

ویلبر، دونالد نیوتن. *باغ‌های ایران و کوشک‌های آن*، ترجمهٔ مهین‌دخت صبا، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.

هدایت، صادق. *پروین دختر ساسان و اصفهان نصف جهان*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۳.

هرتسفلد، ارنست. *تاریخ باستانی ایران بر بنیاد باستانشناسی*، ترجمهٔ علی‌اصغر حکمت، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۴.

همایی، جلال‌الدین. *تاریخ اصفهان (مجلد ابنیه و عمارات و آثار باستانی)*، به کوشش ماهدخت‌بانو همایی، تهران، هما، ۱۳۸۴.

هنرفر، لطف‌الله. «تصویری از اصفهان پیش از اسلام»، در: *اصفهان شهر تاریخ*، ضمیمهٔ نشریهٔ گسترش تولید و عمران ایران، (بهار ۱۳۷۳).

Godard, André. *Athar-e Iran*, Harlem, 1938.

Huff, D. "Sasanian Cahar Taqs in Fars", in: *Proceedings of the IIIrd Annual Symposium on Archaeological Research in Iran*, Tehran, 1975.

Iranian Studies, Vol. VII (Studies on Isfahan, Part I), (Winter-Spring 1974).

Schippmann, Klaus. *Die Iranischen Feuerheiligtümer*, Walter de Gruyter, Berlin, New York, 1971.

Vanden-Berghe, L. "Nouvelles decouvertes de monuments du feu d'epoque Sassanide", in: *IRANICA ANTIQUA*, Vol. V, 1965.

پی‌نوشتها:

1. yaghesh_kazemey@yahoo.com

۲. حسینی، «درک و فهم فضای قدسی آتشگاه و آتشکده در چهارچوب نظام شکل و معنا»، ص ۴۰۳ و ۴۱۳.

۳. نقل‌شده در رضی، *وندیداد*، ص ۱۰۹۸.

۴. نقل‌شده در کریمان، *قصران*، ص ۶۹۲.

۵. بویس، *زرتشتیان، باورها و آداب دینی آنها*، ص ۲۱۳.

۶. گُدار، *هنر ایران*، ۲۶۵.

۷. جعفری زند، *اصفهان پیش از اسلام (دورهٔ ساسانی)*، ص ۱۶۴.

۸. مصطفوی، «اهمیت تاریخی جره در سرزمین فارس»، ص ۱۸.

۹. مرادی غیاث‌آبادی، *نظام گاه‌شماری در چارتاقی‌های ایران*، ص ۱۴.

۱۰. همان، ص ۱۶.

۱۱. ورجاوند، «موزهٔ آتشگاه»، ص ۵۰.

۱۲. مرادی غیاث‌آبادی، همان، ص ۱۴.

۱۳. علت این نام‌گذاری، مانند کوه چک‌چک یزد، چکه‌چکه فروریختن آب از صخره‌هاست.

۱۴. ایزدبانوی آبهای روان در دین زرتشت

۱۵. ناحیهٔ لارستان فارس

۱۶. واندنبرگ، *باستانشناسی ایران باستان*، ص ۲۰.

17. Vanden-Berghe, "Nouvelles decouvertes de monuments du feu d'epoque Sassanide", p. 137.

18. ibid., p. 140.

19. Huff, "Sasanian Cahar Taqs in Fars", p. 245.

۲۰. میرسیدعلی جناب، *الاصفهان*، ص ۱۳۹.

۲۱. همان، ص ۱۴۸-۱۴۹.

۲۲. هنرفر، «تصویری از اصفهان پیش از اسلام»، ص ۳۱.

۲۳. رضایی، «دژهای باستانی کومش»، ص ۴۶۸.

۲۴. مهریار، *فرهنگ جامع نامها و آبادیهای کهن اصفهان*، ص ۷۳۱-۷۳۶.

۲۵. ابن خردادبه، *مسالک و ممالک*، ص ۲۴.

۲۶. ابن فقیه، *ترجمهٔ مختصر البلدان*، ص ۱۰۰.

۲۷. ذبیح‌الله صفا، *حماسه‌سرایی در ایران*، ص ۴۲۰.

۲۸. ابن رسته، *الاعلاق النفیسه*، ۱۸۳.

۲۹. صفا، همان، ص ۵۰۱.

۳۰. همان، ص ۵۰۹.

۳۱. همان، ص ۴۸۵.

۳۲. فردوسی، *شاهنامه*.

۳۳. نقل‌شده در گدار، *آثار ایران*، ص ۲.

۳۴. صفا، همان، ص ۵۳۹.

۳۵. اصفهانی، *سنی ملوک الارض والانبیاء*، ص ۳۱.

۳۶. زرین کوب، *تاریخ مردم ایران (۱)*، ص ۳۱۰.

۳۷. مهریشت، کردهٔ دوم، بند ۷، در: دوستخواه (و.)، *اوستا*، ص ۳۵۵.

۳۸. مهریشت، کردهٔ دهم، بند ۴۵، در: همان، ص ۳۶۴.

۳۹. مهریشت، کردهٔ بیست و هشتم، بند ۱۱۲، در: همان، ص ۳۸۰.

۴۰. حمزهٔ اصفهانی، همان، ص ۳۱.

۴۱. دوستخواه (و.)، همان، ص ۱۰۵۸.

۴۲. میرزا حسن‌خان جابری انصاری یافتن نمونه‌هایی از این گونه خمره‌های سفالین رو به آفتاب را به روزگار خود (دههٔ ۱۳۳۰ق) در روستای گُنهران کرون (غرب اصفهان) و محلهٔ سُنبلستان یا چهلان اصفهان گزارش کرده است؛ نک: جابری انصاری، *تاریخ اصفهان*، ص ۶.

۴۳. بویس، همان، ص ۱۱۹.

۴۴. مسعودی، *مروج الذهب*، ص ۵۸۹.

۴۵. همایی، *تاریخ اصفهان*، ص ۱۰۰.

۴۶. ابن حوقل، *صورة الارض*، ص ۱۰۹.

۴۷. ابن بلخی، *فارس‌نامه*، ص ۲۹.

۴۸. جناب، *الاصفهان*، ص ۱۴۸.

۴۹. حافظ ابونعیم، *ذکر اخبار اصفهان*، ص ۱۲۶.

۵۰. حسین بن محمد بن ابی‌الرضا آوی، *ترجمهٔ محاسن اصفهان*، ۶۷.

۵۱. انبیاء (۲۱): ۶۹.

۵۲. حسین بن محمد بن ابی‌الرضا آوی، همان، ص ۲۴.

۵۳. ویلبر، *باغ‌های ایران و کوشک‌های آن*، ص ۲۵.

۵۴. همایی، همان، ص ۹۳.

۵۵. مزداپور، *زرتشتیان*، ص ۵۶.

۵۶. نقل‌شده در: علی‌اشرف صادقی، «تأملی در دو تاریخ قدیم اصفهان»، ص ۳۰.

۵۷. نامعلوم، *مجمل التواریخ و القصص*، ص ۳۹.

۵۸. کریمی، «احداث شهرکهای اقماری در ایران پیش از اسلام»، ص ۵۵.

۵۹. مقدس، *گزارش آتشگاه*، ص ۱۳.

۶۰. ابراهیمی، «مطالعهٔ میدانی‌ـ آزمایشگاهی نقش فرآورده‌های بوم‌آورد»، ص ۲۴.

۶۱. دیولافوآ، *سفرنامه*، ص ۲۸۵.

۶۲. مجیدزاده، *تاریخ و تمدن بین النهرین*، ص ۸۶.

۶۳. نقل از: همایی، همان، ص ۱۰۱.

۶۴. باستانی پاریزی، *خاتون هفت قلعه*، ص ۲۴۹.

۶۵. باستانی پاریزی، «ابنیهٔ دختر، قلعهٔ دختر کرمان»، ص ۱۳۱.

۶۶. باستانی پاریزی، *خاتون هفت قلعه*، ص ۲۰۳.

۶۷. صفا، همان، ص ۵۳۲-۵۳۳.

۶۸. بویس، همان، ص ۱۴۰.

۶۹. همان، ص ۱۳۸.

۷۰. اشراقی، *مبانی دین در حکومت ساسانی*، ص ۱۳۷.

۷۱. بویس، همان، ص ۱۴۰.

۷۲. شهمردان، *پرستشگاه زرتشتیان*، ص ۲۰۹.

۷۳. بویس، همان، ص ۲۱۵.

۷۴. کریستنسن، *ایران در زمان ساسانیان*، ص ۱۱۵.

۷۵. رفیعی سرشکی، *فرهنگ مهرازی ایران*، ص ۱۹.

۷۶. غلوم‌بیک، «الگوهای شهری اصفهان پیش از صفویه»، ص ۹.

۷۷. نقل‌شده در: مهریار، همان، ص ۴۷۰.

۷۸. غلوم‌بیک، همان، ص ۹.

۷۹. ابن بلخی، همان، ص ۷۲.

۸۰. حسین بن محمد بن ابی‌الرضا آوی، همان، ص ۱۶.

۸۱. جکسن، *سفرنامه*، ص ۲۹۳.

82. Schippmann, Klaus. *Die Iranischen Feuerheiligtümer*, p. 464-465.

۸۳. ابن حوقل، همان، ص ۱۰۹.

۸۴. ورجاوند، «قلعهٔ باستانی ایزدخواست و آثار تاریخی آن»، ص ۶۰-۶۴.

۸۵. موسوی، «یادمان خشتی کوه خواجهٔ زابل»، ص ۷۴ـ ۷۵.

۸۶. فراهانی، «قلعهٔ فردجان و بقایای آتشکدهٔ آن»، ص ۱۵۱.

۸۷. پوپ، *معماری ایران*، ص ۷۵.

88. Schippmann, op. cit., p. 45.

۸۹. سیرو، «آتشگاه اصفهان»، ص ۱۸۶.

۹۰. بلاذری، *فتوح البلدان*، ص ۱۳۹.

۹۱. نقل‌شده در همایی، همان، ص ۹۳.

۹۲. نقل‌شده در شهمردان، همان، ص ۷۹.

۹۳. لسترنج، *جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی*، ص ۳۷۹.

۹۴. رضی (و.)، همان، ص ۷۲۱-۷۲۲.

۹۵. بویس، همان، ص ۵۸.

۹۶. اعتماد مقدم، *آیین و رسمهای ایرانیان باستان بر بنیاد شاهنامهٔ فردوسی*، ص ۶۰۳.

۹۷. گدار، *هنر ایران*، ص ۲۶۳.

۹۸. سیرو، همان، ص ۱۹۰.

۹۹. شهمردان، همان، ص ۱۷۹.

۱۰۰. حسینی فسائی، *فارسنامهٔ ناصری*، ج ۲، ص ۱۵۹۶.

۱۰۱. احمدی، «طرح مطالعهٔ قلعه‌های منطقهٔ بم»، ص ۲۳۲.

۱۰۲. کریمان، *ری باستان*، ص ۴۶۲-۴۶۴.

۱۰۳. محمودیان، *زاینده‌رود اصفهان*، ص ۹.

۱۰۴. رضی (و.)، همان، ص ۱۴۳۲-۱۴۳۳.

۱۰۵. وندیداد، فرگرد ۱۴، بند ۱۳.

۱۰۶. همان، فرگرد ۱۴، بند ۱۳.

۱۰۷. شیخی، «شرحی راجع به آثار باستانی اصفهان»، ص ۷۸.

۱۰۸. هدایت، *پروین دختر ساسان و اصفهان نصف جهان*، ص ۱۱۲.

۱۰۹. باسورث، *تاریخ غزنویان*، ص ۳۱۹.